عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان

فیروزه غضنفری[1]
1- استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی ، دانشگاه لرستان

یافته/ دوره دوازدهم/ شماره 2/ تابستان 89/ مسلسل 44

چکیده

دریافت مقاله: 87/2/27، پذیرش مقاله: 88/6/25

Ø مقدمه: خشونت علیه زنان یک پدیده جهانی است که روی سلامت و بهداشت روانی خانواده و جامعه تاثیر منفی می گذارد. از طریق شناخت به میزان و نوع خشونت و عوامل مؤثر بر آن می توان در جهت پیشگیری و کاهش آن ، اقدامات درمانی و مداخلـه جویانه مطلوب را انجام داد. هدف تحقیق ، شناسایی انواع خشونت و میزان شدت آن در خانواده و همچنین شناسایی عوامل زمینه ای موثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان می باشد.

Ø مواد و روش ها: این مطالعه یک پژوهش توصیفی است که با استفاده از روش همبستگی انجام گرفته است. حجم نمونه آماری بر اساس فرمول کوکران و با توجه به جمعیت جامعه 383 نفر در نظر گرفته شد. واحد تحلیل بر اساس ماهیت مسئله ، خانواده و سطح مشاهده زنان متاهل است.جمع آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه صورت گرفت و شامل : 1- سئوالات مربوط به متغیرهای جمعیت شناختی 2- پرسشنامه محقق ساخته در مورد زمینه های خطرساز و تصور از نقش های جنسیتی 3- خشونت علیه زنان حاج یحیی سال 1999 بود. در تحلیل داده ها نیز از روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد.

Ø یافته ها: یافته های این بررسی نشان می دهد که در بین انواع خشونت ، خشونت روانی و جسمی بیش از سا یر اشکال آن در زنان تجربه می شود. بین خشونت خانگی و متغیر سن ، سطح سواد ، تعداد فرزندان و شغل همسر رابطه معناداری دیده شد اما نوع ازدواج ،درآمد همسر و سن همسر رابطه معناداری با خشونت خانگی نشان نداد. همچنین میزان خشونت در خانواده های گسسته بیشتر مشاهده شد و بین وجود الگوی پرخاشگری در خانواده پدری در دوران کودکی و بروز خشونت رابطه وجود داشت . از سوی دیگر رابطه معناداری بین تصور سلطه گرایانه مرد و خشونت خانگی دیده شد .

Ø بحث و نتیجه گیری: به طور کلی نتایج تحقیق نشان داد که سن زنان ، سطح سواد ، جمعیت خـانواده و شـغل همـسر بـا خشونت علیه زنان رابطه دارد . همچنین رفتار پرخاشگرانه والدین در دوران کودکی در خشونت علیه زنان نقش دارد. ازسوی دیگر تصور سلطه گرایانه مرد نسبت به زن در بروز پرخاشگری مؤثر است.

Ø واژه های کلیدی: خشونت علیه زنان ، الگوی پرخاشگری ، تصور سلطه گرایانه.

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

مقدمه

تاریخچه جهانی پژوهش درباره خشونت علیه زنان در خانواده چندان طولانی نیست، در اوائل دهه 1970 اوج گیری جنبش زنان باعث شد که پژوهشگران بسیاری به موضوع خشونت علیه زنان بپردازند و آن را در زمره مسائل حاد اجتماعی به شمار آورند. با مرور تحقیقاتی که تاکنون انجام شده ، با عناصر مرتبط با خشونت علیه زنان آشنا می شویم.

اولین بررسی ها در مورد خشونت خانگی مربوط به خشونت بدنی بود اما درطول زمان انواع دیگر خشونت خانگی (روانی ، اقتصادی ،اجتماعی و....) مورد توجه جامعه شناسان و روانشناسان قرار گرفت (1) .

در کشور آمریکا در سالهای 1970تا 1984 ، بر اساس نتایج بدست آمده ، هشت عامل در ایجاد خشونت خانگی موثر بوده اند که عبارتند از: 1. مشاجره بر سر پول 2. حسادت 3. مسائل جنسی 4. مصرف الکل یا اعتیاد به مواد مخدر از ناحیه شوهر 5. اختلاف بر سر فرزندان 6. بیکاری شوهر 7 . علاقه زن به کار بیرون از خانه 8 . بارداری (2).

اما در ایران از یکی دو دهه اخیر این موضوع توجه متخصصین را به خود جلب کرده است . در اینجا بر اساس تحقیقات انجام شده در ایران ، به عوامل گوناگونی که در بروز خشونت علیه زنان نقش داشته ، اشاره می شود : تفاوت سنی زوجین ، دخالت خویشاوندان و نزدیکان زوجین ، تجربه و مشاهده خشونت والدین توسط زوجین در خانواده ، خاستگاه ومیزان تحصیلات شوهر که دارای ارتباط مثبت ومعنی داری با انواع خشونت شوهران علیه زنان (روانی ، فیزیکی ، اجتماعی ، اقتصادی) می‌باشد . متغیر در آمد زن که دارای رابطه مثبت و معنی داری با خشونت روانی ، فیزیکی و اجتماعی شوهران علیه زنان در خانواده و رابطه معکوس و معنی داری با خشونت اقتصادی شوهران علیه زنان در خانواده می باشد. همچنین میزان رضایت و علاقه زوجین در انتخاب همسر ، وضعیت اشتغال زوجین ، نوع شغل زوجین ، سابقه وابستگی شوهر به مواد مخدر ، تفاوت تحصیلات زوجین و تفاوت در آمد زوجین دارای ارتباط معنا داری با انواع خشونت شوهران علیه زنان درخانواده می‌باشد(3 ، 4).

نتایج تحقیقات دیگری نشان داده است که بین نوع شغل مردان ، آشنایی قبل از ازدواج ، طبقه اجتماعی مردان ، نوع ازدواج (تحمیلی واختیاری) اقتدار مرد ، تضاد و تفاوت علائق بین زن و مرد ودخالت اطرافیان وخشونت علیه زنان ارتباط معنی داری وجود دارد .تحصیلات و اشتغال زنان ارتباطی با خشونت علیه آنان ندارد (4).

در مطالعه ی دیگری که دلایل خشونت را از دید زنان مورد بررسی قرار داده است ، به عوامل زیر اشاره می کند :

1 . عدم مسئولیت پذیری مرد 2. محدودیت عمل زن ونداشتن آزادی عمل در مسائل زندگی و ارتباطات اجتماعی

3. بدبینی و عدم اعتماد نسبت به زن 4. ارتباط با مرد نامحرم 5. ضرب وشتم 6. بیکاری 7. اعتیاد (5).

نتایج بدست آمده از مطالعات انجام شده نشان می دهد که پدیده خشونت علیه زنان و ارزش ندادن به شخصیت زن نه تنها سبب منزوی شدن آنها می شود بلکه باعث انفعال نیمی از افراد جامعه می گردد و با وجود چنین معضلی در جامعه ما هرگز نخواهیم توانست به برابری توسعه و صلح واقعی دسترسی پیدا کنیم. امروزه نهاد خانواده به منزله هسته شکل گیری روابط اجتماعی اثرات کاملاً مستقیمی بر روی نهادهای دیگر جامعه دارد. حاصل خشونت با زنان در خانواده نه تنها به تنش روابط در خانواده می انجامد بلکه به اختلال در تعاملات سالم اجتماعی کمک می کند(6).

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

بنابراین اگر روابط درون خانواده آشفته و غیرمعمول باشد رفتارهای نابهنجار از آن جمله خشونت را بوجود می آورد و پیامدهای ناشی از این رفتارهای خشونت آمیز نه تنها برای خود فرد مشکلات جسمی و روانی بوجود می آورد بلکه مانع از این می شود که او در روابط اجتماعی خود با دیگران رفتار بهنجار داشته باشد و به جای فردی مستقل و توانمند فردی آسیب پذیر و وابسته است. این افراد در رابطه با دیگران یا دارای رفتار برانگیزاننده هستند و رفتار خود را به صورت کسب سلطه بر دیگران نشان می دهند و یا رفتاری همراه با اطاعت و فروتنی بیش از حد از خود نشان می دهند. در تمام زمینه ها کارایی پایینی دارند و قادر به تصمیم گیری نیز نمی باشند ، افراد منزوی هستند که اعتماد به نفس شان را از دست داده اند و گاه حتی تمایل به خودکشی پیدا می کنند. از دیگر پیامدهای خشونت انتقال انگاره ها و الگوهای خشونت از نسلی به نسل دیگر است. بر طبق مطالعات انجام شده بزرگسالانی که در کودکی شاهد خشونت در خانواده بوده اند دو تا سه برابر بیش از دیگران احتمال دارد که زن و فرزندان خود را کتک بزنند(7و 8).

بنابراین با توجه به عمومیت و هزینه و پیامدهایی که خشونت با خود به همراه می آورد ضرورت و اهمیت مطالعه آن روشن می شود. چرا که با تحقیق درباره این پدیده از وجود آن در جامعه آگاه می شویم، نسبت به مسئله شناخت پیدا می کنیم، خطرات و زیان های آن برای ما روشن می شود و با ارائه نتایج تحقیق به دیگران آگاهی آنها را بالا می بریم و با ارائه راه کارهایی از شدت آن جلوگیری می نمائیم. لذا تحقیق حاضر با هدف شناسایی انواع خشونت و میزان شدت آن در خانواده و همچنین شناسایی عوامل زمینه ای موثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان صورت گرفته است.

مواد و روش ها

این مطالعه یک پژوهش توصیفی است . جامعه آماری شامل کلیه زنان جامعه شهری استان لرستان در سال1386 بود. حجم نمونه آماری بر اساس فرمول کوکران و با توجه به جمعیت جامعه 383 نفر در نظر گرفته شدکه با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای ، ابتدا از بین شهرستانهای استان 5 شهر بطور تصادفی انتخاب شد وسپس برای محاسبه حجم نمونه در هر شهرستان فرمول: (383 × تعداد کل خانواده/ تعداد خانوار در هر شهرستان) ، بکار رفت. واحد تحلیل بر اساس ماهیت مسئله ، خانواده و سطح مشاهده فرد (زنان متاهل) است.جمع آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه صورت گرفت و شامل : 1- سئوالات مربوط به متغیرهای جمعیت شناختی 2- پرسشنامه محقق ساخته در مورد زمینه های خطرساز و تصور از نقش های جنسیتی . در دستیابی به اعتبار محتوایی پرسشنامه از سنجه هایی که در پژوهش های پیشین (3و4و5) استفاده شده ومورد تایید صاحب نظران بوده ، بهره گیری شد. 3- خشونت علیه زنان حاج یحیی سال 1999 که از 32 سئوال تشکیل شده و دارای چهار خرده مقیاس خشونت روانی ، جسمانی ، جنسی و اقتصادی است . پایایی این آزمون در تحقیق حاضر با استفاده از آلفای کرانباخ 0/89 بدست آمد. در تحلیل داده ها از روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد.

یافته ها

بر اساس نتایج بدست آمده از تحقیق ، خشونت روانی با میانگین 24/83 بالاترین میزان خشونت خانگی و خشونت اقتصادی با میانگین 2/78 پایین ترین میزان خشونت را به خود اختصاص داده است. میانگین خشونت جسمانی 14/87 و

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

خشونت جنسی 4/36 گزارش شده است. رابطه بین خشونت علیه زنان و متغیرهای جمعیت شناسی به شرح زیر است :

در رابطه با متغیر سن بالاترین میزان خشونت در گروه سنی 49-45 با میانگین 57/30 و کمترین میزان در گروه سنی 44-40 با میانگین 43/19 دیده شد. هم چنین نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان می دهد که میانگین، درجات آزادی 6 و 373 ، α =0/001 F=3/82 علیه زنان در سنین مختلف بطور معناداری متفاوت است.

هم چنین بالاترین میزان خشونت درزنان بیسواد با میانگین 52/93 و کمترین میزان در زنان دارای مدرک تحصیلی متوسطه با میانگین 36/41 دیده می شود. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان می دهد

با درجات6 و 373 ، α =0/005 F= 2/58 که میانگین خشونت در سطوح سواد مختلف بطور معناداری متفاوت است. در رابطه با متغیر تعداد فرزندان ، بالاترین میزان خشونت در خانواده هایی پرجمعیت با میانگین 49/25 و کمترین میزان در خانواده های کم جمعیت با میانگین 38/49 دیده شد. هم چنین نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه با درجات آزادی 4 و 375 ، α =0/005 معناداری رابطه را نشان می دهد. F= 2/89

هم چنین بالاترین میزان خشونت درزنانی که همسر کارگر داشتند با میانگین 52/2 و کمترین میزان در زنانی که همسر آنها دارای شغل مهندسی وپزشکی با میانگین 38/55 دیده می شود. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نشان داد که بین نوع شغل همسر و خشونت علیه زنان رابطه معناداری است : (با درجات آزادی 6 و 373 ، α =0/005 F= 2/58)

نتیجه دیگر اینکه ،اگرچه بالاترین میزان خشونت در گروه زنانی است که سن زمان ازدواج آنها 25-22 بوده است (میانگین 48/62) وکمترین میزان در گروه زنانی است که سن زمان ازدواج آنها 29-26 بوده است (میانگین 36/41)، اما نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه بین این دو متغیرتفاوت معناداری نشان نداد. همچنین بین خشونت و نوع ازدواج ، درآمد همسر و سن همسر رابطه معناداری دیده نشد.

در مورد رابطه بین خشونت علیه زنان و زمینه های خطرساز در خانواده پدری (جدایی والدین از یکدیگر ، مرگ والدین ، تجربه خشونت در کودکی) نتایج نشان می دهد که بالاترین میزان خشونت در گروه زنانی است که همسران آنها در دوران کودکی والدین خود را از دست داده اند(میانگین 58/38) و کمترین میزان در گروه زنانی دیده می شود که همسر آنها در دوران کودکی مادر خود را از دست داده اند(میانگین 42/63) . بر اساس نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه ، F= 2/89 در درجات آزادی 4 و 375 می توان با اطمینانα = 0/005 نتیجه گرفت که بین خشونت علیه زنان و وجود زمینه های خطر ساز در خانواده همسر رابطه معناداری وجود دارد .

نتیجه بدست آمده دیگر نشان می دهد که بالاترین میزان خشونت در گروه زنانی است که همسران آنها در دوران کودکی از والدین خود کتک می خورده اند(میانگین 62/14) و کمترین میزان در گروه زنانی است که همسر آنها در دوران کودکی هرگز کتک نخورده است (میانگین 40/24) . بر اساس نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه یعنی F= 45/74 با درجات آزادی 4 و 375 می توان با اطمینانα =0/001 نتیجه گرفت که بین میانگین های خشونت علیه زنان با وجود و یا عدم وجود الگوی پرخاشگری در خانواده همسر تفاوت معناداری وجود دارد .

در مورد رابطه بین خشونت علیه زنان و تصور اقتدارگرایانه شوهر از نقش جنسیتی خود و تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود از آزمون ضریب همبستگی و تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد. نتایج در جدول زیر نشان داده شده است.

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

جدول شماره 1- ضرایب همبستگی بین انواع خشونت علیه زنان و شیوه های جامعه پذیری نقش

انواع متغیرهای تحقیق / انواع خشونت	میزان اختیار زن در تصمیم گیری	تصور سلطه گرایانه مرد	تصور فرمانبردارانه زن از مرد
روانی	-0/67**	0/58**	0/04
جسمی	-0/61**	0/55**	0/01
جنسی	-0/43**	0/37**	-0/03
اقتصادی	-0/57**	0/52**	0/01
کلی	-0/69**	0/61**	0/00

** p <0/01

نتایج جدول نشان می دهد که در اشکال مختلف خشونت علیه زنان و میزان اختیار زن در تصمیم گیری همبستگی معکوس معناداری دیده می شود . همچنین بین تصور سلطه گرایانه مرد از زن واشکال خشونت همبستگی معناداری وجود دارد اما بین نگرش فرمانبردارانه زن از مرد و خشونت رابطه معناداری نشان داده نشد.

در این مورد ، تجزیه و تحلیل واریانس انجام شده ، معناداری رابطه بین میزان اختیار زن در تصمیم گیری و خشونت را ($F = 348/32$ ، $P \leq 0/001$) تایید کرد.

همچنین تجزیه و تحلیل واریانس ، وجود رابطه بین تصور سلطه گرایانه مرد و خشونت علیه زنان را تایید کرد.

($F = 90/42$ ، $P \leq 0/001$)

بحث و نتیجه گیری

یافته های این بررسی نشان می دهد که در بین انواع خشونت ، خشونت روانی و جسمی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می شود و بالاترین میزان خشونت در گروه سنی 45-49 دیده شد. زنان بی سواد بیشترین میزان خشونت را تجربه می کنند و با بالا رفتن سطح سواد از میزان خشونت کاسته می شود چنانکه در زنان دیپلمه کمترین میزان خشونت دیده می شود. از سوی دیگر ، بالاترین میزان خشونت در خانواده هایی پرجمعیت و کمترین میزان در خانواده های کم جمعیت مشاهده شد. بالاترین میزان خشونت در زنانی که همسر آنها از رده های پایین شغلی بودند و کمترین میزان در زنانی که همسر آنها در رده های شغلی بالا اشتغال داشتند ملاحظه گردید. اما بین خشونت و نوع ازدواج ،درآمد همسر و سن همسر رابطه معناداری دیده نشد.

نتایج این مطالعه با یافته های برخی از مطالعات زنگنه ، رئیسی سر تشنیزی ، عارفی ، اسفندآباد و امامی پور(3، 8،9،4) همخوانی دارد. اما در تبیین رابطه برخی از متغیرهای جمعیت شناختی با خشونت علیه زنان در تحقیق حاضر می توان به این نکات اشاره نمود : .نتایج نشان داد که با بالا رفتن سن زنان به ویژه سنین 45تا49 ، میزان خشونت علیه زنان افزایش می یابد . از آنجائی که این مقطع سنی مصادف است با دوره یائسگی و ایجاد تغییرات هورمونی و تغییر خلق در زنان و افزایش افسردگی و اضطراب ، می توان گفت که افسردگی زنان یک عامل اساسی در کاهش بهداشت روانی خانواده و بروز رفتارهای پرخاشگرانه همسر نسبت به زن می شود. از سوی دیگر نتایج نشان داد که بروز خشونت بیشتر در مردانی که سن آنها بین 45تا49 است دیده می شود . این دوره سنی در مردان علاوه بر اینکه همزمان با دوره یائسگی زنان می باشد ، مصادف با زمان بازنشستگی مردان نیز هست که معمولا این دوره به دلیل تغییر در موقعیت اقتصادی – اجتماعی مردان و سازگاری با شرایط جدید یک دوره بحرانی همراه با استرس و اضطراب است و می تواند سبب اختلافات و درگیریهای بیشتر در خانواده شود. نتجه دیگر تحقیق ، ارتباط بین سطح سواد و خشونت علیه زنان است . شاید بتوان گفت که سواد بالای زن علاوه بر افزایش آگاهی و مهارت زن در برخورد با مسائل زندگی و استفاده از شیوه های کارآمد در حل مشکلات خانوادگی ، سبب اشتغال زنان ودر نتیجه کمک مالی به خانواده شده که خود در کاهش

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

خشونت خانگی مؤثر است (9). در تبیین رابطه بین خشونت و شغل همسر که در بسیاری از تحقیقات تایید شده است شاید بتوان گفت که در مردانی که در رده های پایین مشاغل اشتغال دارند ، پایین بودن سطح سواد ، درآمد کم و سختی کار یدی و خستگی جسمی و روانی در بروز رفتار پرخاشگرانه مردان علیه زنان نقش دارد(10).

در رابطه با ارتباط زمینه های خطر ساز در خانواده پدری و خشونت علیه زنان ، نتایج نشان داد که میزان خشونت در خانواده گسسته بیشتر است و همچنین بین الگوی پرخاشگری در خانواده پدری در دوران کودکی و بروز خشونت رابطه وجود دارد . این نتیجه با نتایج بدست آمده در پژوهش مافی و اکبرزاده(8) همخوانی دارد. در تحقیق آنها ، عوامل مرتبط با همسر آزاری عبارت بود از 1- مشاهده ضرب وشتم مادر توسط پدر در دوران کودکی2- سابقه روانی و اختلال روانی شوهر(8) . تاریخچه بد رفتاری و مشاهده رفتار خشونت آمیز در دوران کودکی می تواند رفتار فرزندان را در آینده نسبت به همسرانشان تحت تاثیر قرار دهد و تاییدی بر نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا می باشد . مشاهده بد رفتاری از جانب والدین منجر به یادگیری رفتار سلطه آمیز توسط مرد و آموختن تحمل توسط زن می شود(11). در این تحقیق رابطه معناداری بین تصور سلطه گرایانه مرد و خشونت خانگی دیده شد که با تحقیقات قبلی همخوانی داشت. رئیسی سر تشنیزی (3) در شهرستان شهر کرد به این نتیجه رسید که بین اقتدار مرد و اختلاف علائق بین زن و مرد و دخالت اطرافیان و خشونت علیه زنان رابطه وجود دارد. درویش پور (4) در تحقیق خود ، نگرش مرد سالانه را در بروز همسر آزاری مؤثر دانسته است. آزاده و دهقان فرد (3) عواملی نظیر سطح تحصیلات بالا، اشتغال و مشارکت زن در انتخاب همسر را باعث کاهش خشونت علیه زنان و متغیرهایی همچون تصور فرمانبردارانه زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایانه مرد را موجب افزایش خشونت می داند. در مطالعه اعزازی (6) که وضعیت زنان کتک خورده تهرانی را بررسی کرد ، ساختار اجتماعی را در ظهور خشونت مؤثر دانست . او معتقد بود ساختار اجتماعی به نوعی شکل گرفته که در آن خشونت به شکل آشکار و به عنوان رفتار عادی اعمال می شود و از زنان خواسته می شود این وضعیت را بپذیرند و تحمل کنند.

عامل اقتدار و سلطه مردانه در خانواده از دیرباز ریشه در تاریخ بشری داشته و در طی سالیان دراز نقش اساسی در خشونت علیه زنان بازی می کند.این گونه باورها و عقاید والقای آنان به مردان که مجاز به تنبیهه همسر و ایجاد اطاعت و فرمانبرداری در او بدون در نظر گرفتن اعتقادات و خواسته های وی می باشد ، باعث تداوم خشونت نسبت به زن می شود در چنین شرایطی مردها در رفتار خود با همسرشان از موضع قدرت برخورد می کنند و همسرشان را جز متعلقات خود می دانند و از طریق خشونت و بد رفتاری و کنترل منابع مالی سعی در کنترل او دارند. روابط درون خانوادگی به شکل دیکتاتوری می باشد و روابط بر اساس زور و اجبار است، در این خانواده منابع قدرت بیشتر در دست مرد است و زنان فاقد سرمایه ها و منابع گوناگون هستند . مناسبات به گونه ای است که مرد بر زن تسلط و برتری دارد و همین سلطه جویی منشا فشار و اجبار و بدرفتاری است . همدلی، هفمکری، همکاری و همگامی در این نوع از خانواده ها وجود ندارد. فرم ارتباط به شکل فاصله ای است و بین افراد خانواده شکاف وجود دارد.

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]

References

1. Abot P,Wales K. Women Sociology Translated to Persian by : Nagm M . Tehran : Nay Press .2002; P :157-159.
2. Roy M.Beated women(Violence psychology in family)Translated to Persian by : Garahdagy M .Tehran : Almee Press ;1998 . P : 21-23
3. AzamAzadeh M, Dehghanfard R. Domestic Violence on women in Tehran : The role of Gender Socialization, Resources Available for Woman and Family Relationships. Pajohesh Zanan .2008 ; 4(1&2) : 159-179 (In Persian)
4. Raesey Sarteshnezee A, Being a wife of a veteran with psychiatric problem or chemical warfare exposure: A preliminary report from Iran. Iranian Journal of psychiatry. 2006; 1(3):65-66 (In Persian)
5. Ghorbanali Pour M , Farahani H. The Effect of changing life style on increasing morited satisfaction. Psychologycal Studies, Al-ZahraUniversity.2008; 4(3):57-70 (In Persian)
6. Azazee SH.Family Violence ,Beated women . Tehran : Saley Press.2001; 81-90 (In Persian).
7. Azazee.SH.Family Violence ,reflected by society stracture. Women Journal.1999, 5(1): 48-51 (In Persian).
8. Mafe M, Akbarzade N.Psychological Characteristics of Perpetrators of Domestic Violence.Quarterly Journal of Psychological Studies.2005; 1(4&5) : 72-78 (In Persian)
9. Shams Esfanabad H,Emamipor S.Wife Abuse Man , Translated to persian by : Namatalahy , Shema.Kojasteh Press ;1998 P:18-67 (In Persian)
10. Rosen K,Bartlehrin S,StithS.editors. Using Bowen theory to enhance understanding of the intergenerational transmission of dating violence . Journal of Family Issues;2001 (1)P: 124-142
11. Gortner E,Gollan J, Jacobson N Psychological aspects of perpetrators of domestic violence and their relationships with the victims. The Psychiatric Clinics of North America. 1997; 20(2): 337-352

[Downloaded from yafteh.lums.ac.ir on 2026-11-07]